



University of Tehran Press

A Critical Review of the Approach of Open Theism in Solving the Problem of Evil

Eisa Mohammadinia^{1*}  Seyed Mohammad Ali Dibaji² 

1. Corresponding Author, Department of Islamic Philosophy and Theology, Faculty of Theology, University of Mazandaran, Babolsar, Iran. E-mail: e.mohammadinia@umz.ac.ir

2. Department of Islamic Philosophy and Theology, Faculty of Theology, College of Farabi, University of Tehran, Qom, Iran. E-mail: dibaji@ut.ac.ir

ARTICLE INFO

Article type:
Research Article

Article History:

Received 08 September 2024
Received in revised 18 November 2024
Accepted 24 December 2024
Published online 17 March 2025

Keywords:

the problem of evil,
open theism,
reductionism,
defense based of love,
divine power

ABSTRACT

Every new school and method in theology and philosophy of religion has to address the different issues that believers face in order to demonstrate its comprehensiveness and coherence. Open theism has attempted in this direction and offered its answers to these problems based on the theory of openness. It emerged in protest against the incompatibility of classical theism with the Bible and its overreliance on metaphysics and Greek philosophy. Using a reductionist view of God's power and a defensive system grounded on love, open theologians attempted to address the issue of evil while reframing God's relationship with the world. However, their strategy in this regard is heavily criticized, meaning that they have failed to attribute love to God in addition to denying His authority to compel. The other major critiques brought against their position are a return to classical theology and the existence of a paradox in the concept of gratuitous evil. Through the use of descriptive and analytical methods, the open theistic approach to resolving the evidential problem of evil is analyzed and critiqued in this study. Despite the small number of studies that have been conducted on this theological school, their perspective and method for addressing the issue of evil have not yet been reviewed; this significant finding is made in the current study.

Cite this article: Mohammadinia, E. & Dibaji, M. A. (2025). A Critical Review of the Approach of Open Theism in Solving the Problem of Evil. *Philosophy of Religion*, 21, (4), 273-283 .
<http://doi.org/10.22059/jpht.2024.381972.1006072>



© The Author(s).

DOI: <http://doi.org/10.22059/jpht.2024.381972.1006072>

Publisher: University of Tehran Press.



دانشگاه تهران

نشریه فلسفه دین

شاپا الکترونیکی: ۶۲۳۳-۲۴۲۳

سایت نشریه: <https://jpht.ut.ac.ir>

بررسی انتقادی رویکرد خداباوری گشوده در حل مسئله شر

عیسی محمدی نیا^۱ سید محمدعلی دیباجی^۲

۱. نویسنده مسئول، گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشکده الهیات، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران، رایانامه: e.mohammadinia@umz.ac.ir

۲. گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشکده الهیات، دانشکدگان فارابی، دانشگاه تهران، رایانامه: dibaji@ut.ac.ir

اطلاعات مقاله

چکیده

نوع مقاله:

پژوهشی

تاریخ‌های مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۶/۱۸

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۸/۲۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۴

تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۱۲/۲۷

کلیدواژه:

خداباوری گشوده،

دفاع مبتنی بر عشق،

قدرت الهی،

مسئله شر.

هر رویکرد و مکتب جدیدی در کلام و فلسفه دین برای ارائه جامعیت و انسجام خود باید در مسائل مختلفی که خداباوران با آن‌ها روبه‌رو هستند راه‌حلی بیابد. خداباوری گشوده، که در اعتراض به عدم انطباق خداباوری کلاسیک با کتاب مقدس و تکیه و پیروی محض آن از متافیزیک و فلسفه یونانی به وجود آمد، در همین زمینه تلاش کرد و مبتنی بر آموزه گشودگی به ارائه راه‌حل‌های خود در این مسائل پرداخت. مسئله شر نیز یکی از آن‌هاست که الهی‌دانان گشوده ضمن بازتعریف رابطه خداوند با جهان، با رویکردی تقلیل‌گرایانه نسبت به قدرت خداوند و بر اساس دفاع مبتنی بر عشق، سعی در حل آن کردند. اما رویکرد آن‌ها در این مسئله با نقدهای جدی مواجه است؛ طوری که علاوه بر نادیده گرفتن قدرت قهری خداوند حتی در انتساب صفت عشق به او نیز ناموفق بوده‌اند. بازگشت به الهیات کلاسیک و وجود پارادوکس در مفهوم شر گزاف از جمله مهم‌ترین نقدهایی است که در رابطه با دفاع آن‌ها مطرح می‌شود. در این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی رهیافت خداباوری گشوده در حل مسئله قرینه‌ای شر مورد نقد و ارزیابی قرار می‌گیرد. چون به‌رغم پژوهش‌های اندکی که در خصوص این مکتب الهیاتی صورت گرفته نگاه و رویکرد آنان در حل مسئله شر تاکنون مورد ارزیابی قرار نگرفته و این مهم در جستار حاضر محقق شده است.

استناد: محمدی‌نیا، عیسی و دیباجی، سید محمدعلی (۱۴۰۳). بررسی انتقادی رویکرد خداباوری گشوده در حل مسئله شر. فلسفه دین، ۲۱ (۴)، ۲۸۳-۲۷۳.

DOI: <http://doi.org/10.22059/jpht.2024.381972.1006072>

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

DOI: <http://doi.org/10.22059/jpht.2024.381972.1006072>

© نویسندگان



مقدمه

مسئله شر در تقسیم‌بندی اولیه به دو دسته نظری^۱ و وجودی^۲ تقسیم می‌شود. قسم نخست با رابطه‌های منطقی و معرفتی میان گزاره‌هایی خاص درباره خداوند متعال و گزاره‌هایی درباره شرور سروکار دارد، درحالی که در مسئله وجودی شر فقط به تحلیل گزاره‌ها پرداخته نمی‌شود. این موضوع به تجربه‌های شخصی انسان درباره معنای زندگی و رویکرد او نسبت به خداوند مربوط می‌شود. البته مسئله نظری گاهی در مقابل مسئله عملی شر قرار داده می‌شود.

مسئله نظری شر، خود، به دو دسته منطقی و قرینه‌ای تقسیم می‌شود. مسئله منطقی شر، که به نوعی پیشینی نیز محسوب می‌شود، برخاسته از ادعای وجود نوعی ناسازگاری منطقی میان برخی گزاره‌های الهیاتی درباره خداوند و برخی گزاره‌های مربوط به شرور است و جی. ال. مکی به عنوان یکی از مهم‌ترین ملحدانی که از این طریق علیه خداآوری استدلال کرده در این زمینه نظریه‌هایی ارائه کرده است (جی. ال. مکی و همکاران، ۱۳۸۴: ۱۴۴) و پلانتینگا نیز سعی کرده به این اشکالات پاسخ گوید (پلانتینگا، ۱۳۸۴: ۳۵ - ۱۱۷). در مقابل، مسئله قرینه‌ای مسئله‌ای پسینی، تجربی، و استقرایی است و معضلی است راجع به اینکه آیا با فرض شرور خداآوری می‌تواند معقول باشد یا خیر. البته مسئله قرینه‌ای نیز از جهت نوع شر و مقصود از قرینه تقریرها و روایت‌های گوناگونی دارد که از اهداف بحث در این جستار خارج است (← سعیدی‌مهر، ۱۳۸۸: ۴).

پیچیدگی و اهمیت مسئله شر (منطقی و قرینه‌ای) سبب شده الهی‌دانان مسلمان و غیر مسلمان برای حل آن تلاش کنند و هم‌سو با یک‌دیگر در مقابل ملحدان قرار گیرند. از همین رو پاسخ‌های مختلفی با قوت یا ضعف به این مسئله از سوی اندیشمندان ادیان مختلف مطرح شده است و با عنایت به تداوم وجود شرور در عالم در اثر عوامل مختلف، همچون پیشرفت‌های تکنولوژیکی (سلاح‌های هسته‌ای که منجر به نسل‌کشی‌های دهشتناک شده‌اند) و بلایای طبیعی امروزی، راه‌حل‌های ارائه‌شده در جهت حل آن نیز به‌روز شده‌اند. این راه‌حل‌ها در یک طبقه‌بندی کلی در دو دسته جای می‌گیرند: تئودیه یا دادباوری^۳ و دفاع^۴. مقصود از ارائه یک دفاع آن است که ثابت شود تقریر خاصی از مسئله شر در نشان دادن ناسازگاری یا نامعقول بودن خداآوری ناکام می‌ماند. اما تئودیه در پی آن است که تبیین خدااورانه صادق و معقولی از اینکه چرا خداوند شرور را تجویز می‌کند ارائه دهد (Peterson, 1991: 100).

یکی از مکاتبی که برای حل مسئله قرینه‌ای شر تلاش کرده و متأثر از مبانی الهیاتی خود در پی ارائه پاسخی منسجم و مناسب به این معضل برآمده الهیات گشوده^۵ است که به عنوان رویکردی نوین به منظور حل مسائل و چالش‌های پیش روی خداباوران در اواخر قرن بیستم مطرح شد. حامیان این تفکر معتقد بودند الهیات سنتی یا کلاسیک^۶ وفاداری خود به کتاب مقدس را از دست داده و بسیار متأثر از فلسفه یونانی است؛ طوری که برخی صفات منتسب به خداوند در خداآوری کلاسیک همخوانی لازم با آموزه‌های مسیحیت و کتاب مقدس را ندارند (Pinnock et al, 1994: 101). در همین زمینه به بازتعریف صفات خداوند پرداختند و بر مبنای این صفات به حل مسائل مختلفی روی آوردند که خداباوران با آن‌ها مواجه بودند. از جمله صفاتی که از سوی خداباوران گشوده در آن‌ها بازنگری شد تا بتوانند بدان وسیله به مسائل الهیاتی فلسفی همچون شر پاسخ دهند عشق الهی، علم خداوند، مشیت الهی، صفت خالقیت، و رابطه خداوند است. الهی‌دانانی همچون جان ساندرز^۷ و ویلیام هاسکر^۸ و کلارک پیناک^۹ با تکیه بر این صفات جدید منتسب به خداوند به حل معضل شر اقدام کردند. در ادامه ابتدا به نگرش خداباوران گشوده به صفات یادشده و روش حل مسئله شر از دیدگاه آنان می‌پردازیم و سپس نقدهای وارد بر این روش را از نظر می‌گذرانیم.

1. theoretical
2. existential
3. theodicy
4. defence
5. open theism
6. classical theology
7. John Sanders
8. William Hasker
9. Clark Pinnock

صفات الهی از دیدگاه الهیات گشوده

برخی صفات خداوند که از سوی خداپاوران گشوده مورد بازنگری قرار گرفته و در حلسله شر نیز از آن‌ها استفاده شده است عبارتند از: خالقیت، علم خداوند، مشیت و عشق الهی. از همین رو لازم است ابتدا نگاه نوی آن‌ها به این صفات را تبیین کرده و سپس حل معضل شر را با روش الهیات گشوده بررسی کنیم.

صفت خالقیت و رابطه خداوند با مخلوقات

بر اساس دیدگاه الهی‌دانان گشوده خلقت^۱ یک فرایند گشوده و مداوم است و نه یک امر محتوم و تمام‌شده. ساندرز تصریح می‌کند که خلقت یک واقعه انجام‌شده در گذشته نیست که خداوند اکنون فقط به محافظت از آن بپردازد، بلکه فرایند خلقت دارای ساختاری پویاست که شروع آن در گذشته بوده است و ماهیت پویای آن به مخلوقات این اجازه را می‌دهد تا در به وجود آوردن حوادث و موجودات و روابط سهیم باشند (Sanders, 2010: 141). به عبارت دیگر، هر آنچه در عالم رخ می‌دهد برآیندی از افعال انسان و خداوند است. بر همین اساس، آن‌ها بر این باورند که آینده قطعیت نیافته و وقایعی که در آینده رخ خواهند داد اموری محتمل‌اند، حتی برای خداوند؛ طوری که تبیین دیگری برای علم خداوند ارائه می‌کنند و نگاه الهیات کلاسیک در خصوص علم خداوند را کنار می‌گذارند.

ساندرز بر این باور است که خلقت بدون تغییر به هیچ وجه مقصود خالق نبوده است، بلکه تکامل خلقت حتی در جهتی خلاف اراده‌اش مد نظر خداوند بوده است. در این خلقت، اختیار انسان از جایگاه مهمی برخوردار است؛ طوری که در خلق وقایع آینده سهم بسزایی دارد. بر همین اساس خداوند نمی‌تواند تعیین کند هر آنچه در آینده رخ خواهد داد مطابق میل و خواسته‌اش باشد (Sanders, 2007a: 198).

هدف بنیان و حامیان تفکر گشودگی، به زعم خودشان، این بود که نگاه انسان‌ها را از خدایی انتزاعی و جبرمدار به سمت خدایی رابطه‌مند تغییر دهند، خدای پویایی که با انسان عهد می‌بندد و نقش انسان در برقراری ملکوتش بسیار مهم است؛ درست برعکس تصویر خدا در الهیات کلاسیک که در آن خدا همچون ستون محکم و بی‌رابطه‌ای است که انسان‌ها فقط حول محور او در حرکت‌اند. از همین رو آن‌ها تلاش کردند تا خداوند را نه تنها در ساحت ربوبی که در رابطه با مخلوق نیز اجتماعی توصیف کنند. از همین رو، انسان را در امر خلقت با او شریک کرده‌اند (← محمدی‌نیا و دیباجی، ۱۳۹۹: ۱۸۲).

نکته دیگری که می‌توان به این بحث اضافه کرد عبارت است از اینکه در الهیات گشوده ماهیت خلقت و مخلوقات است که صفات خداوند را تعیین می‌کنند. توضیح مطلب آنکه از نظر الهی‌دانان گشوده، با توجه به خلقت و قوای ذاتی مخلوقات (اختیار انسان)، خداوند اراده و مشیتی کلی را جهت اداره جهان اتخاذ کرد (Hasker, 2008: 123).

مشیت الهی، مهم‌ترین صفت در تئودیه خداپاوری گشوده

در نگاه خداپاوران گشوده صفت مشیت الهی از اهمیت بسیاری در ارائه یک تئودیه برخوردار است؛ طوری که هاسکر معتقد است ارائه تئودیه توسط یک خداپاور مبتنی است بر فهم او از مشیت الهی (Hasker, 2011: 351).

در این مکتب، مشیت و حاکمیت خداوند به صورت گشوده و منعطف لحاظ می‌شود و تأکید اصلی بر فایده‌مند بودن آن است تا تسلط تام خداوند. همچنین رابطه خداوند با جهان به شکلی پویا ترسیم شده و این تفکر مبتنی بر کتاب مقدس است. چون به زعم آن‌ها کتاب مقدس رابطه خداوند را با انسان‌ها همچون پدری معرفی می‌کند که نسبت به فرزندان خود دلسوز و مهربان است. بر اساس آموزه گشودگی، این رابطه به صورت تعاملی و بده‌بستانی^۲ و نه احاطه و کنترل مطلق ترسیم می‌شود و تاریخ فقط توسط تصمیمات خداوند شکل نمی‌گیرد، بلکه تصمیمات انسان‌ها نیز در شکل‌گیری تاریخ تأثیرگذار است. بنابراین، تنها خدا مسئول رخدادها نیست و حتی بسیاری از رخدادها وابسته به تصمیمات انسان‌هاست (Pinnock et al, 1994: 3).

این دیدگاه برخلاف نگاه سنتی و کلاسیک است که بر اساس آن خداوند به همه چیز احاطه دارد. پیناک بر این باور است که

1. creation

2. give and take

بر اساس تفسیر کلاسیک از مشیت الهی (یعنی حاکمیت مطلق الهی) هر گونه اختیار از انسان سلب شده و خداوند مسئول همهٔ اموری است که در عالم رخ می‌دهد. او همچنین معتقد است با انتساب صفت مشیت عام و کلی به خداوند او را ریسک‌پذیر می‌دانیم و حاکمیت خدای ریسک‌پذیر نسبت به حاکمیت مطلق نوعی برتری برای او به شمار می‌رود (Pinnock, 1996: 3). بر اساس دیدگاه خدا‌باوری گشوده، خدای ترسیم‌شده در الهیات کلاسیک همه چیز را با جزئیات از قبل تعیین کرده و چنین خدایی در قبال آن فعل مسئول است؛ حال آنکه خدای الهیات گشوده مسئولیت مستقیم در ارتباط با وقایع عالم ندارد. الهی‌دانان گشوده اتخاذ چنین موضعی در زمینهٔ حاکمیت و مشیت خداوند را از سوی الهی‌دانان گشوده نوعی برتری می‌دانند. به باور آنها، کسی که قائل به حاکمیت مطلق خداوند باشد ناچار خداوند را از هر گونه ریسک‌پذیری مبرا کرده است (Hasker, 1992: 102).

عشق الهی، مفهوم محوری در الهیات گشوده

مهم‌ترین صفتی که خدا‌باوران گشوده را به سمت ترسیم تصویری جدید از خداوند کشانده مفهوم «عشق» است. عشق خداوند مفهومی کلیدی در این جریان الهیاتی است. صورت‌بندی صفت عشق آن‌ها چنین است:

– عشق مهم‌ترین صفت خداوند است؛

– لازمهٔ عشق نه فقط حمایت و سرپرستی بلکه پذیرا بودن و تأثیرپذیر بودن نیز هست. عشق نه فقط قابلیت بخشیدن و عطا کردن دارد، بلکه قابلیت پذیرفتن و دریافت کردن را نیز واجد است (Vanhoozer, 2012: 122).

– عشق رابطه‌مند^۱ است و رابطه نیازمند کنش متقابل و همکاری است. بنابراین عشق فقط در رابطهٔ «دوسویه» و با «دیگری» معنا می‌شود.

از نتایج چنین عشقی این است که خداوند از استفادهٔ کامل از قدرت خود خودداری می‌کند و برای انجام دادن افعال و تحقق اهداف خود همانند یک عاشق با معشوق رفتار می‌کند و ممکن است در این رابطه معشوق (یعنی مخلوقات) به او پاسخ منفی بدهند. از همین رو، نتیجهٔ برخی از تصمیمات خداوند وابسته به پاسخی است که مخلوقات (معشوق‌های الهی) به او می‌دهند و این پاسخ‌ها ممکن‌اند و قطعی نشده‌اند (Sanders, 2007b: 34). از همین رو، خداوند به وقایعی که در آینده رخ می‌دهند و اختیار انسان در وقوع آن‌ها دخیل است علمی ندارد؛ اگرچه این عدم آگاهی خداوند نقضی برای او محسوب نمی‌شود.

علم مطلق پویا

در نگاه سنتی، خداوند عالم مطلق و آگاه به همه چیز است؛ درحالی‌که در الهیات گشوده اگرچه خداوند همچنان عالم مطلق شمرده شده، اطلاق علم او با وصف «پویا» مقید شده است. چون به باور کلارک پیناک خداوند به طور مطلق از گذشته و حال آگاه است. اما از آنجا که آینده به صورت کامل مشخص نشده و بخشی از آن هنوز قطعیت نیافته خداوند نیز بدان علمی ندارد. زیرا در صورت پذیرش علم مطلق خداوند به همهٔ وقایع آینده اختیار انسان نیز امری موهوم خواهد بود (Pinnock et al, 1994: 121). از همین رو، علم الهی نیز با وقوع حوادث آینده تکمیل می‌شود و از اطلاق نسبت به همهٔ زمان‌ها برخوردار نیست و نسبت به آینده گشوده است. خدای خدا‌باوری گشوده علمش را محدود و آینده را گشوده و وابسته به اختیار انسان کرده است (← محمدی‌نیا و دیباجی، ۱۳۹۸: ۸۳ – ۱۰۴).

خدا‌باوران گشوده به اشکال محدودیت علم الهی در صورت پذیرش عدم شمول آن نسبت به همهٔ وقایع آینده ملتفت و معتقد بودند عدم آگاهی خداوند از همهٔ وقایع آینده امری منطقی است. چون پذیرش خلاف آن امری ناممکن است. زیرا هنوز آن‌ها واقعیت نیافته‌اند و خداوند به امری که هنوز رخ نداده نمی‌تواند عالم شود؛ اگرچه او به همهٔ احتمالات مربوط به تحقق یک فعل اختیاری آگاه است. چون دارای علم مطلق و گسترده‌ای است (Hasker, 2004: 101). به عبارت دیگر، آن‌ها علم مطلق قطعی خداوند را انکار کرده‌اند و قائل به علم مطلق پویا شده‌اند.

شروع عالم، لازمهٔ عشق الهی و اختیار انسان

از تبیین صفات الهی توسط الهی‌دانان گشوده چنین برمی‌آید که آن‌ها در تلاش برای رفع مسئولیت از خداوند نسبت به وجود

1. relational

شرور در عالم برآمده‌اند؛ طوری که وجود شرور در عالم لازمه خلقت و مشیت الهی و عشقی است که خداوند به مخلوقات خود دارد. همچنین این نگاه آن‌ها البته مستلزم پذیرش وجود شرور در عالم است و نگاه وجودی آن‌ها به شرور در عالم را می‌رساند. همچنین آن‌ها با توصیفی که از خلقت و خالقیت خداوند و توانایی مخلوقات در ایجاد موجودات و وقایع و روابط دارند به مخالفت با تئودیسۀ غایتمند بودن وجود شرور از سوی خداوند می‌پردازند که در الهیات کلاسیک در جهت تبیین و پاسخ به مسئله شر مطرح می‌شود. چون آن‌ها بر این باورند که وجود شرور در عالم نتیجه غایت از پیش منظور شده و حکمت مستوری از سوی خداوند برای این عالم نیست (Hall & Sanders, 2003: 41).

در نگاه الهی‌دانان گشوده، فردی که قائل به الهیات کلاسیک است ناچار باید به ارائه دلیل برای تبیین جواز تحقق شرور از سوی خداوند بپردازد؛ طوری که برخی الهی‌دانان کلاسیک چنین دلایلی را دلایل واقعی تحقق شرور از سوی خداوند برشمرده‌اند. اما فردی که قائل به خدای قدرتمند و عاشق و ریسک‌پذیر باشد و مشیت الهی را از نوع عام بدانند نیازی به ارائه و تبیین دلیل وجود شرور در عالم ندارد (Hasker, 1994: 152). از دیدگاه هاسکر، دو نوع تئودیسۀ وجود دارد: نوع اول مبتنی است بر حاکمیت و مشیت عام خداوند و نوع دوم بر حاکمیت مطلق و مشیت جزئی و خاص خداوند تأکید می‌کند. او بر این باور است که نوع اول که متعلق به الهیات گشوده است خدایی ریسک‌پذیر را ترسیم می‌کند، درحالی‌که نوع دوم که متعلق به حامیان آگوستین و کالوینیست‌هاست خداوند را از هر گونه ریسک مبرا می‌کند (Hasker, 1992: 102).

از همین رو، برای خدای ریسک‌پذیری که حاکمیت عام در جهان دارد نیازی به دفاع جهت تبیین وجود شرور در عالم نداریم. چون شرور مستقیم از او سر نزده، بلکه نتیجه عشقی است که خداوند به مخلوقات خود به‌خصوص انسان دارد و البته حاصل انتخاب حاکمیت عام و کلی. به بیان دیگر، خداپاواران گشوده نوعی محدودیت خودخواسته را به قدرت خداوند نسبت می‌دهند که لازمه عشقی است که او به مخلوقات دارد؛ اگرچه آن‌ها این محدودیت را نوعی برتری و قدرت برای خداوند دانسته‌اند. ساندرز تصریح می‌کند که نتیجه و تأثیر عشق بر قدرت خداوند به وجود آمدن شر گزاف^۱ خواهد بود؛ شروری که خداوند خواستار تحقق آن‌ها نیست، اما تحقق می‌یابند. چون لازمه اختیار انسان‌هاست (Sanders, 2007a: 242, 276).

شرور گزاف لازمه ذات الهی‌اند. چون برخاسته از عشق خداوند به مخلوقات‌اند. این موضوع مانع از این می‌شود که خداوند از تحقق آن‌ها جلوگیری کند. حتی خداپاواران گشوده معتقدند وجود خداوند و شر گزاف نه تنها با وجود خداوند ناسازگار نیست، بلکه برای خداپاوری ضروری است. زیرا تحقق فضیلت‌هایی از قبیل آگاهی، دوراندیشی، شجاعت، احتیاط، همکاری، و همدردی در گروه واکنش مناسب آدمی به این شرور است. اگر می‌دانستیم خداوند مانع همه شرور گزاف می‌شود، مطمئناً انگیزه عکس‌العمل مناسب به آن‌ها را از دست می‌دادیم و در نتیجه قادر به کسب فضایل نبودیم (علی‌زاده و همکاران، ۱۴۰۱: ۱۹).

همچنین با توجه به توصیف الهی‌دانان گشوده از علم الهی، آن‌ها قائل به علم مطلق پویا برای خداوند هستند. به زعم ساندرز، این تبیین از علم الهی در مقایسه با تبیین کلاسیک آن موفق‌تر در حل مسئله شرور است. زیرا در صورت قول به علم مطلق قطعی خداوند به همه امور، از جمله شرور، آن‌گاه باید نسبت به اراده یا خیرخواهی الهی اشکال وارد کرد. چون خداوند نسبت به وقوع شر آگاهی دارد و در عین حال از توانایی لازم برای جلوگیری از وقوع آن نیز برخوردار است و این کمی متناقض به نظر می‌رسد (Sanders, 2010: 149)؛ درحالی‌که، بر اساس تفسیر خداپاوری گشوده از علم خداوند او از وقوع شرور آگاهی ندارد و خود نیز مستقیم در وقوع شر دخالتی ندارد. چون حاکمیت خداوند بر جهان نوعی حاکمیت کلی بر جهان است و از ورود به جزئیات اجتناب کرده است. بنابراین مسئولیتی متوجه خداوند نخواهد بود (Hasker, 1994: 152).

به عبارت دیگر، خداوند از کلیت وقوع شر در عالم، که نتیجه عشق او به مخلوقات و اختیار آن‌هاست، آگاه است. اما به صورت جزئی و مشخص از این شرور هیچ‌گونه آگاهی ندارد و خود نیز به طور مستقیم دخیل در تحقق شرور نیست و فقط خالق موجودات جهان و شرایط این جهان است و هر آنچه به عنوان شر باعث آزار و رنجش موجودات این عالم می‌شود نتیجه استفاده از اختیار و عوامل دیگری است که در تحقق موجودات این جهان با خداوند سهیم‌اند (Hall & Sanders, 2003: 41).

همان‌گونه که از تبیین و دفاع خداگرایی گشوده در مسئله شر برمی‌آید، حامیان این تفکر تلاش کرده‌اند تا با تغییر صفات

خداوند، که به زعم خود در جهت سازگاری آن با کتاب مقدس و حفظ اختیار انسان بوده، مسئله شر را نیز حل کنند. آن‌ها، که بر عشق خداوند به مخلوقات بسیار تأکید کرده‌اند، عمده تلاش خود را بر رفع مسئولیت از خداوند و لزوم وجود شرور در ازای عشق خداوند به مخلوقات و حفظ اختیار انسان متمرکز کرده‌اند. اما چقدر این تلاش‌ها موفق بوده و چه اشکالاتی بر آن وارد است مطلبی است که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

اشکالات تئودیسۀ جایگزین الهیات گشوده

همان‌طور که پیش از این نیز گذشت، خدا‌باوران گشوده در جهت افزایش اختیار انسان برخی صفات خداوند را همچون علم و قدرت الهی محدود کردند. به عبارت دیگر، آن‌ها به جای اتخاذ رویۀ سازگارگرایانۀ الهیات کلاسیک با رویکرد اختیارگرایانه جانب اختیار انسان را گرفتند. آن‌ها همچنین برای پاسخ به معضل شر نیز از همین نگرش بهره برده‌اند که اعتراضات و اشکالاتی را به همراه داشته است. در ادامه این اشکالات را از نظر می‌گذرانیم.

ظهور جبرگرایی

اگرچه الهیات گشوده تلاش می‌کند به هر نحوی خود را از جبرگرایی رها کند، تعریف آن‌ها از مفهوم خلقت با این تلاش‌ها در تعارض است. چون آن‌ها بر این باورند که خداوند عهدی با مخلوقات خود دارد تا هرگز آن‌ها را از استعدادهای درونی و ذاتی‌شان، همچون اختیار، محروم نکند. این تمایل خداوند به وفاداری به این عهد دلیل عدم دخالت او در بسیاری از وقایع این جهان است؛ وقایعی همچون تروریسم، جنگ، کشتار که مصداق شرور در این عالم و نتیجۀ اختیار بشر هستند. در این صورت می‌توان این عدم دخالت خداوند در این امور و بسیار وقایع دیگر را، که به عبارتی پاسخ او به انتخاب‌ها و اختیار انسان‌هاست، از پیش تعیین شده دانست و نوعی جبرگرایی نامید؛ درحالی‌که همه تلاش الهی‌دانان گشوده فرار از جبر بوده است (Copan & Craig, 2004: 20).

تقابل با کتاب مقدس

اشکال دیگری که ناظر بر دیدگاه الهی‌دانان گشوده نسبت به خلقت و تأکید آن‌ها بر اختیار انسان مطرح می‌شود عبارت است از اینکه لازمة این نگرش قرار گرفتن آن‌ها در مقابل کتاب مقدس است؛ درحالی‌که الهیات گشوده اعتراضی به خدا‌باوری کلاسیک به دلیل کنار گذاشتن آموزه‌های کتاب مقدس بود. توضیح آنکه در عهد عتیق و جدید جهان مخلوقات دارای آغاز و پایان است، یعنی دارای غایت است، و این غایت چیزی جز رستگاری نوع بشر در روز رستاخیز نخواهد بود.

اگر این‌گونه باشد، تأکید خدا‌باوری گشوده بر اختیار انسان می‌تواند در مقابل این هدف قرار گیرد. چون پیش از این نیز بیان شد که خداوند مشییتی کلی را در جهان اتخاذ کرده تا انسان از اختیار مطلق برخوردار باشد. به زعم الهی‌دانان گشوده، انسان دارای اختیار با خداوند در ادامه خلقت سهیم است و حتی انسان می‌تواند در مقابل خواستۀ الهی عمل کند. حال این سؤال نسبت به دیدگاه آن‌ها مطرح است که بر اساس مبانی خدا‌باوری گشوده انسان، که اختیار عمل کردن برخلاف ارادۀ الهی را دارد، ممکن است به غایتی خلاف آنچه در کتاب مقدس ذکر شده برسد. پس، چگونه می‌توان با این توصیف از اختیار انسان و مشیت کلی خداوند انسان را در مسیر رستگاری ترسیم‌شده برای او توسط کتاب مقدس تصور کرد؟ اگرچه معین نبودن غایت خلقت با آموزۀ گشودگی تعارض ندارد، خلاف ادعای آن‌هاست که خدا‌باوری گشوده را بازگشت به کتاب مقدس می‌دانند. چون بر اساس آموزه‌های کتاب مقدس هدف از خلقت رسیدن بشر به سعادت و رستگاری است (Copan & Craig, 2004).

پارادوکس شر گزاف و ضرورت آن

یکی از اشکالاتی که به تبیین و دفاع الهی‌دانان گشوده در مسئله شر مطرح می‌شود مربوط به شر گزاف است که از سوی هاسکر و ساندرز مطرح شد. گزاف بودن این دسته از شرور سازگاری با صفات الهی ندارد. چون از یک سو می‌توان گفت خداوند خوب و کامل مرتکب عمل لغو نمی‌شود و از سوی دیگر اگر تحقق اخلاق ژرف به وجود این دسته از شرور وابسته باشد، آن‌گاه، مفهوم «گزاف ضروری» پارادوکسیکال خواهد بود. زیرا، بنا بر تعریف، شر گزاف عبارت خواهد بود از شری که سبب وقوع خیر برتری نشود. اما، در عین حال، الهی‌دانان گشوده این شر را ضروری می‌دانند. چون باعث حفظ ارزش و اخلاق و مانع تضعیف آن است و

حتی خداوند نیز نمی‌تواند مانع این شر غیر لازم شود. زیرا به از دست رفتن خیر برتر می‌انجامد. از دیدگاه منتقدانی همچون اسنایدر این ادعا پارادوکسیکال است؛ طوری که وجود شر گزاف، اگر چنین فایده و بهره‌ای در پی داشته باشد، نمی‌تواند گزاف باشد (Chrzan, 1994).

دفاع منجر به خدای غیر عاشق

بر اساس آموزه‌های خداباوری گشوده، خداوند در اثر عشقی که به انسان‌ها دارد به آن‌ها این امکان را داده است تا بتوانند اموری را آزادانه انتخاب و ایجاد کنند، حتی اگر این انتخاب آن‌ها در مقابل خواسته الهی قرار گیرد و منجر به ایجاد اموری شود که باعث رنجش دیگر انسان‌ها شود. ویلیام هاسکر معتقد است اگرچه خداوند در خلق جهان با انسان‌ها سهیم شده و برخی امور را به آن‌ها واگذار کرده است، می‌تواند برخی امور را به صورت یک‌طرفه دچار تغییر کند (Hasker, 2000: 219). اما این ایده خداباوری گشوده دارای اشکالاتی است. خداباوران گشوده تلاش بسیاری می‌کنند تا نشان دهند خلقت انسان‌ها و ماهیت اصل خلقت حاکمیت خداوند را محدود کرده است. اما این محدودیت خودخواسته است و خداوند در علم و قدرت خود محدود نیست. از همین رو او توانایی جلوگیری از برخی امور و شرور، همچون تروریسم و جنگ و کشتار کودکان و زنان، را دارد؛ اما در نتیجه حفظ اختیار انسان از چنین کاری اجتناب می‌کند.

برخی منتقدان الهیات گشوده معتقدند خدای عاشق توصیف‌شده در این مکتب به هیچ وجه عاشق نیست. چون اجازه می‌دهد انسان‌ها (معشوق) دچار برخی رنج‌ها شوند؛ به‌رغم اینکه توانایی لازم جهت جلوگیری از این رنج‌ها را دارد. بنابراین این محدودیت توصیف‌شده برای خداوند در الهیات گشوده، که ناشی از عشق او به بشر است، یک محدودیت خودخواسته و مطابق میل او نمی‌تواند باشد؛ بلکه یک ویژگی متافیزیکی اوست. به عبارت دیگر، خداوند باید عاشق باشد و از همین رو نمی‌تواند آزادی انسان را زیر پا بگذارد. همین امر منجر به خلق شرور اخلاقی می‌شود (Oord, 2005: 60). اما در صورت خودخواسته بودن این محدودیت جواز وجود شرور در عالم با توانایی و خیرخواهی خداوند در تعارض است و چنین خدایی را نمی‌توان عاشق به معنای واقعی نامید.

بازگشت به دفاع مبتنی بر اختیار

الهی‌دانان گشوده عدم دخالت خداوند در از بین بردن شرور و به عبارت دیگر دلیل وجود شرور در عالم و جواز خداوند به وجود آن‌ها را حفظ میثاق و عهدی می‌دانند که خدا با مخلوقات و بندگان خود دارد که عبارت بود از محروم نساختن آن‌ها از استعدادهای ذاتی خود همچون اختیار. بنابراین، در الهیات گشوده نیز وجود شرور در عالم دارای حکمت و غایتمند است. این حکمت و غایت عبارت است از حفظ عهد خداوند با مخلوقات. بیان این حکمت و دلیل، که به صورت صریح در دیدگاه‌های خداباوران گشوده وجود دارد، نوعی بازگشت به دفاع خداباوری کلاسیک در مقابل معضل شر است که عبارت بود از دفاع مبتنی بر اختیار.

به بیان کامل‌تر، ایده محدودیت خودخواسته خداوند، که از سوی الهی‌دانان گشوده در جهت حفظ اختیار انسان مطرح شده، یک ایده ناکام جهت تبیین شرور عالم و البته بازگشت به گذشته است. چون یا این محدودیت برای او ضرورت دارد یا اینکه جهت رسیدن به خیری بزرگ‌تر خداوند چنین محدودیتی را برای خود الزام می‌کند. از آنجا که خداباوران گشوده این محدودیت را خودخواسته و در جهت حفظ اختیار انسان دانسته‌اند، پس می‌توان دفاع الهی‌دانان گشوده از خداباوری در برابر معضل شرور را به دفاع کلاسیک مبتنی بر اختیار بازگرداند. به عبارت دیگر، رویکرد خداباوری گشوده در این مسئله روشی است مبرا ساختن خداوند از همه شرور اخلاقی و حفظ خیریت محض او در کنار اختیار انسان (Highfield, 2002: 208). این همان تلاشی است که در الهیات کلاسیک نیز برای پاسخ به مسئله شر انجام شده است و این تلاش مورد انتقاد خداباوران گشوده قرار گرفته بود؛ علاوه بر اینکه همچنان بر اساس این دفاع اشکال وجود شرور طبیعی در عالم بدون پاسخ می‌ماند.

خدای مسئول در برابر شرور

این ادعای الهیات گشوده، که خداوند خواهان وجود شرور در عالم نیست، بلکه به خاطر عشق خود و در نتیجه ماهیت خلقت جواز

وجود شرور در عالم را صادر کرده است، نمی‌تواند بهترین پاسخ به مسئله شر باشد. زیرا چنین خدایی به همان اندازه در وجود شرور در عالم مؤثر و دخیل است که خدای توصیف‌شده در جهان از پیش تعیین شده خدا‌باوری کلاسیک. چون الهی‌دانان گشوده خدای الهیات کلاسیک را همچنان مسئول شرور می‌دانستند. بنابراین، همه اشکالات وارد بر آن نگرش نسبت به روش خدا‌باوری گشوده در حل این مسئله نیز مطرح می‌شوند. به عبارت دیگر، اگرچه ممکن است انسان‌ها خواسته خداوند در انجام دادن امور نیک و دوری از افعال ناپسند را اجابت نکنند، همچنان خداوند مسئول وجود آن‌هاست. بنابراین، اتخاذ حاکمیت عام و مشیت کلی برای اداره جهان در جهت رفع مسئولیت شرور از خداوند راه‌حل مناسبی به نظر نمی‌آید.

همچنین قول به اینکه خداوند با رضایت قلبی جواز وجود شرور در عالم را داده است نیز نه‌تنها از او نسبت به وجود شرور سلب مسئولیت نمی‌کند، که این ادعا با دفاع مبتنی بر عشق در الهیات گشوده نیز در تعارض خواهد بود (Helseth, 2001: 505).

نتیجه

در پژوهش حاضر، ابتدا مبانی فکری الهیات گشوده در جهت ارائه پاسخ به مسئله شر مطرح و بیان شد که ماهیت خلقت و بازتعریف صفت خالقیت خداوند و صفات دیگری همچون مشیت الهی و علم خداوند و عشق الهی به منظور تدارک پاسخی به مسئله شر از سوی الهی‌دانان گشوده مؤثر بوده است. همچنین گفته شد که تعریف الهیات گشوده از صفات فوق نسبت به تعریف این صفات در الهیات کلاسیک متفاوت است؛ طوری که بر اساس الهیات گشوده خداوند از قدرت مطلق خود در عالم استفاده نمی‌کند و این کاسته شدن از قدرت او خودخواسته و بر اثر عشق او به بشر بوده است. خدای الهیات گشوده به مخلوقات قوای ذاتی اهدا کرده و این قوا تحت کنترل اوست. وجود شرور در عالم نتیجه این قدرت محدودشده و خودخواسته خداوند، عشق الهی، و حفظ اختیار انسان است و چنین خدایی دیگر علم مطلق قطعی به همه امور ندارد، بلکه دارای علم مطلق پویا است.

به همین ترتیب، تئودیسۀ الهیات گشوده، که می‌توان آن را دفاع مبتنی بر عشق نیز نامید، برای رسیدن به هدفی که در جهت آن ترسیم شده است ناموفق است. چون محدودیت خودخواسته خداوند منجر به برخی اشکالات می‌شود؛ مثلاً، دانستن اینکه خداوند به صورت اختیاری از علم و قدرت و دخالت خود در جهان کاسته است و عدم استفاده از قدرت خود به‌رغم توانایی در از بین بردن شرور کمی آزاردهنده به نظر می‌رسد و از دیدگاه منتقدان با عشق توصیف‌شده برای خداوند از سوی خدا‌باوری گشوده در تعارض است. ظهور جبرگرایی در تعریف خلقت و تقابل با کتاب مقدس نیز از دیگر اشکالاتی است که خداگرایان گشوده در حل مسئله شر با آن مواجه‌اند. چون آن‌ها همه تلاش خود را کردند تا از این دو بگریزند و خدا‌باوری کلاسیک را به آن‌ها متهم کردند. بازگشت به دفاع مبتنی بر اختیار مفهوم پارادوکسیکال شر گزاف و عدم سلب مسئولیت شرور از خداوند در تئودیسۀ خدا‌باوری گشوده از دیگر اشکالاتی است که درباره آن‌ها مطرح شده است.

منابع

- پلانتینگا، آلون (۱۳۸۴). فلسفه دین؛ خدا، اختیار و شر. ترجمه و توضیح: محمد سعیدی مهر. تهران: طه.
- جی. ال. مکی و همکاران (۱۳۸۴). کلام فلسفی (مجموعه مقالات). مترجم: احمد نراقی و ابراهیم سلطانی. تهران: صراط.
- دیباجی، سید محمدعلی و محمدنیا، عیسی (۱۳۹۸). نقد و بررسی نسبت علم الهی با اختیار انسان در الهیات گشوده بر مبنای فلسفه صدرایی. *جستارهای فلسفه دین*، ۸(۱)، ۸۳ - ۱۰۴.
- دیباجی، سید محمدعلی و محمدنیا، عیسی (۱۳۹۹). بررسی مسئله علم پیشین خداوند در دیدگاه ابوالبرکات بغدادی و الهیات گشوده. *فلسفه دین*، ۱۸ / ۳۵، ۱۷۵ - ۱۹۶.
- سعیدی مهر، محمد (۱۳۸۸). حکمت الهی و مسئله قرینه‌ای شر. *قبسات*، ۱۴(۵۲)، ۲۹ - ۵۴.
- علی‌زاده، بهرام و مقدادی، زکيه (۱۴۰۱). خداپاوری و شر گزاف؛ بررسی پاسخ ویلیام هاسکر به مسئله شر. *اندیشه دینی* (دانشگاه شیراز)، ۲۲(۸۳)، ۷۳ - ۹۴.
- Alizadeh, B. & Meghdadi, Z. (2022). Theism and Gratuitous Evil A Critique of Hasker's Response to The Problem of Evil. *Journal of Religious Thought: A Quarterly Journal of Shiraz University*, 22(83), 73-94. doi: 10.22099/jrt.2022.42084.2566. (in Persian)
- Chrzan, K. (1994). Necessary Gratuitous Evil: An Oxymoron Revisited, *Faith and Philosophy*, Vol. 11, 134-137.
- Copan, P. & Craig W.L. (2004). *Creation out of nothing: A biblical, philosophical and scientific exploration*, Grand Rapids, MI: Baker Academic.
- Dibaji, S. M. A. & Mohammadinia, E. (2019). Reviewing the Relation of God's Knowledge and Human's Freewill in Open Theism Based on Sadra's Philosophy. *Jostarha-ye Falsafe-ye Din*, 8(1), 83-104. doi: http://dx.doi.org/10.22034/rs.2019.4126. (in Persian)
- (2020). Surveying Problem of God's Foreknowledge in Abū al-Barakāt al-Baghdādī's view and Open Theism. *Philosophy of Religion Research*, 18(1), 175-196. doi: 10.30497/pr.2020.75449. (in Persian)
- Hall, Ch. A. & Sanders, J. (2003). *Does God Have a Future? A Debate of Devine Providence*, Baker Academic, United States.
- Hasker, W. (1992). Providence and evil: Three theories, *Religious Studies*, 28, 91-105. DOI:10.1017/S0034412500021405.
- (1994). *A philosophical perspective*. In: C. Pinnock et al. (eds.), *The openness of God: A biblical challenge to the traditional understanding of God*, (Downers Grove, IL: Intervarsity Press), 126-154.
- (2000). *Adequate God*. In: J.B. Cobb Jr. & C.H. Pinnock (eds.), *Searching for an adequate God: A dialogue between process and free will theists* (Grand Rapids, IL: Wm B. Eerdmans), 215-245.
- (2004). *Providence, evil, and the openness of God*. London: Routledge.
- (2008). *The triumph of God over evil: Theodicy for a world of suffering*, Westmont, IL: IVP Academic.org/10.1177/0034637314534626
- (2011). *An open theist theodicy of natural evil*. In: K. Perszyk (ed.), *Molinism: The contemporary debate* (New York: Oxford University Press), 351-377. https://doi.org/10.1093/acprof:oso/9780199590629.003.0018.
- Helseth, P.K. (2001). On divine ambivalence: Open theism and the problem of particular evil. *Journal of Evangelical Theological Society*, 44(3), 493-511.
- Highfield, R. (2002). The function of divine self-limitation in open theism: Great wall or picket fence? *Journal of Evangelical Theological Society*, 45(2), 279-299.
- Howard-Snyder, D. & Howard-Snyder, F. (1999). Is Theism Compatible with Gratuitous Evil? *American Philosophical Quarterly*, Vol. 36, 115-130.
- Mackie J. L. et al. (2005). *Philosophical Theology (collection of articles)*. translated by Ahmad Naraghi and Ebrahim Soltani. Tehran: Serat. (in Persian)
- Oord, T.J. (2005). *The uncontrolling love of God: An open and relational account of providence*. Downers Grove, IL: InterVarsity Press.
- Peterson, M. L. et al. (1991). *Reason and Religious Belief: An Introduction to the Philosophy of Religion*. New York: Oxford University Press.
- Pinnock, C., Rice, R., Sanders, J., Hasker, W., & Basinger, D. (1994). *The Openness of God: A Biblical Challenge to the Traditional Understanding of God*. Downers Grove: Intervarsity Press.
- Pinnock, C. (1996). God's Sovereignty in Today's World, Princeton: *Theology Today*, 53/1.

- Plantinga, A. (2005). *Philosophy of Religion: God, Free will and Evil*. Translation by Mohammad Saeedi-Mehr. Tehran: Taha. (in Persian)
- Saeedi-Mehr, M. (2008). Divine wisdom and the Evidential Problem of Evil. *Qabsat*, 14(52), 29-54. (in Persian)
- Sanders, J. (2007a). *The God who risks: A theology of divine providence*. Downers Grove, IL: Intervarsity Press.
- (2007b). An introduction to open theism. *Reformed Review: A Theological Journal of Western Theological Seminary*, 60(2), 34-50.
- Sanders, J. (2010). Open creation and the redemption of the environment, *Wesleyan Theological Journal* 46(4):141-149.
- Vanhoozer, Kevin J. (2012). *Remythologizing Theology: Divine Action, Passion, and Authorship*, Cambridge University Press.

